

# مبادی دستور زبان دری فارسی

به ضمیمه  
چطور کلمات دری فارسی را باید ترکیب نمود

مهتم و مؤلف : احمد آریا

# مبادی دستور زبان دری فارسی

مہتمم و مؤلف : احمد آریا

## پیشگفتار

این جزوه تا یک حدود به ضرورت تفهیم مبادی دستور زبان دری فارسی به نوآموزان زبان پاسخ میگوید و درک مطالب و معانی گنجانیده شده در کتابهای دری فارسی ای را که به مقصد تعمیم و ترویج زبان در این سلسله نگاشته شده اند آسان تر میسازد. آشنائی مقدماتی با دستور زبان و تملک بر آن درحالیکه از یکسو نوآموز را در امر فراگرفتن سریع و درست زبان یاری میکند، از سوی دیگر از لغزیدن های احتمالی انشائی اونیز به یک پیمانته زیاد میکاهد. بطور اجمال میتوان گفت که عدم مراعات دساتیر زبان در حین نگاشتن و سخن گفتن و سهل انگاری در مراعات آن کسر درک حقیقت مطلب را در ذهن خواننده یا شنونده ما باعث شده و در نهایت او را به اهمیت مقاصد ما بی علاقه میسازد. بنابراین هرگاه قصد داریم این زبان را بدرستی بیاموزیم، بنابینست به ضرورت مراعات کلیه اساسات و دساتیر آن کمتر بها داده، به کمی ها خو گرفته و از نقصانات خویش چشم پوشی نماییم.

دستور زبان دری فارسی به صورت عام قرابت های اسمی ای با اکثر دستور زبان های دیگر دارد. ولی در زبان دری فارسی مانند اکثر زبانها مذکر و مؤنث و خنثی وجود ندارد. و به همین ترتیب از تثنیه معمول زبان عربی و جمعهای گوناگون و حرف تعریف عاری است. این خصوصیات آموختن زبان دری فارسی را آسان میسازد. ولی این آسانی آموزش زبان به هیچوجه از اهمیت و سلاست آن نمی کاهد، و بدون شک زبان دری فارسی را میتوان یکی از غنی ترین و بزرگترین زبانهای دنیا دانست.

بخش دیگری که به بدنبال دستور زبان در این جزوه اضافه شده، به چگونگی نحوه ترکیب حروف الفبا در کلمات دری اختصاص یافته است. از آنجا که رسم الخط زبان دری فارسی حاوی قواعد بخصوصی است که بایست در همه حال مراعات شوند، این رهنمای کوچک سو تفاهمات و اشتباهات احتمالی هجائی نوآموز را در زمان ترکیب کلمات مانع شده و یکسلسله قواعد کلی را برای املاء صحیح کلمات در اختیار وی قرار میدهد. هرگاه برخلاف آنچه که قبلاً گفته شد، فرا گرفتن دری فارسی را یک امر مشکل بشناسیم، این اشکال را میتوان فقط در رسم الخط این زبان سراغ نمود. از آنجا که یکعده حروف الفبای دری با یکدیگر صوت مشابه دارند، این اصوات مشابه مشکل دیگری را که همانا اشتباه در انتخاب حرف درست در حین ترکیب کلمهء مطلوب است، در برابر نو آموز قرار میدهد. اگرچه صورت ترکیب کلمات دری فارسی بارها مورد بحث و مذاقه ارباب فن قرار گرفته و نکات سودمندی در زمینه اصلاح و تغییرخط دری فارسی بوسیلهء آنان ارائه شده است، ولی تاکنون کمتر گام عملی ای در این راستا برداشته شده، و در حالیکه دوام و نفوذ فرهنگ و زبان عرب در فرهنگ و زبان دری فارسی تا امروز بطور مستدام و دست ناخورده باقیست، رسم الخط این زبان نیز بدون قید و شرط در قلمرو زبان و الفبای عربی محصور است.

بخش "چطور کلمات دری فارسی را باید ترکیب نمود" شامل این جزوه، از تجارب عملی تدریس زبان دری برای نوآموزان بوجود آمده است، و به صراحت میتوان آنرا در املاء درست کلمات، در قطار یکی از ابزارهای مؤثر به حساب آورد. ضرورت چنین کار نخستین بار از جانب دوتن از معلمان مجرب مکتب افغان-امریکن کمیونیتی سنتر، زهره بافیض و ناهید آریا محسوس بود، بنابراین ضرورت، ابداع و ابتکار چنین ابزار به من سپرده شد که سرانجام محصول اینکار در اینجا در خدمت و استفادهء دوستداران زبان خودی قرار گرفته است. با عرض حرمت.

احمد آریا

مارچ 2012 عیسوی

## مبادی دستور زبان دری فارسی

**اسم** - اسم شناخت شخص، شی، حیوان و نبات را ممکن میسازد.

**اسم خاص**- اسم خاص آنست که بیک شخص معین یا شی معین که نظیر ندارد دلالت کند و همیشه به حالت مفرد است. مثل: میرویس هوتکی، کابل، دری.

**اسم عام**- اسم عام آنست که بیک شخص معین یا شی معین دلالت نمیکند بلکه شامل اشخاص و اشیای همجنس بوده و به هر دو حالت مفرد و یا جمع میباشد، مثل: مرد- مردان، اسب- اسبان، درخت- درختها.

**اسم ذات**- اسم ذات آنست که معنی آن همیشه در خارج وجود داشته، به حقیقت و جوهر یک چیز استوار باشد. مثل: قلم، کاغذ، شیر، شتر.

**اسم معنی**- اسم معنی آنست که معنی آن باطنی بوده و بسته بدیگری است. مثل: هوش، ذکاوت، دانش و خرد.

**اسم جمع**- اسم جمع آنست که در شکل مفرد و در معنی جمع باشد. مثل: رمه، طایفه، توده و سپاه.

**اسم تصغیر**- اسم تصغیر آنست که بر کوچکی و خردی کسی یا چیزی دلالت کند، و علامات آن در دری عبارت است از:

1- "ک" مثل مردک، پسرک، دخترک، نانک، آپک.

2- "چه" مثل کوچه، باغچه، دریاچه، دریچه.

**اسم زمان**- اسم زمان آنست که بر وقت و زمان وقوع کاری دلالت کند. مثل سحرگاه، بامگاه، شامگاه، صبحگاه، دیرگاه، زودگاه.

**اسم مکان**- اسم مکان آنست که بر جا و مکان وقوع کاری دلالت کند. مثل خوابگاه، پیشگاه، لشکرگاه، زادگاه.

**اسم آلت**- اسم آلت آنست که بر ابزار و آلات کار دلالت کند. مثل اره، تیشه، قاشق، پنجه.

**اسم فاعل**- اسم فاعل آنست که بر کننده کاری دلالت کند مانند، شنونده، بیننده، گوینده، خواننده، زبنده، زنده.

**اسم مفعول**- اسم مفعول آنست که دلالت کند بر شخص یا چیزی که کاری بر آن واقع شده مثل: دیده شده, زده شده, کشیده شده, پایین شده, بالا شده.

**صفت**- صفت کلمه ای است که کیفیت و وضع و حال یک چیز یا یک کس را بیان میکند. مانند خوب, بد, آباد خراب, خرد, بزرگ, فربه, لاغر, زرنگ, تنبل.  
برخی صفت ها گاه بشکل اسم و گاه بشکل صفت استعمال میشود.

**صفت مطلق**- صفت مطلق یا ساده آنست که اصل کیفیت یا حالت یک چیز را دلالت میکند مثل: گرم, سرد, سفید, سیاه, نو, کهنه.

**صفت فاعلی**- صفت فاعلی آنست که بر کننده کار دلالت میکند و علامت آن عبارت است از: "نده" مثل: خواننده, گوینده, شنونده, درنده, بیننده. و "ان" مثل: خواهان, گویان, پرسیان, روان. و "ار" مثل: خریدار, و "گار" مثل: آموزگار, آفریدگار. "گر" مثل: دادگر, رامشگر.

**صفت مفعولی**- صفت مفعولی بر کسی یا چیزی که کاری یا عملی واقع شده دلالت میکند. علامت آن "ه" است مثل: خوانده, دیده, زده, کرده. و گاهی لفظ "شده" به آن اضافه میشود. مثل: خوانده شده, دیده شده, زده شده, کرده شده.

**صفت نسبی**- صفت نسبی آنست که کسی یا چیزی را به چیز یا کس دیگری نسبت دهند و علامت آن "ی" در آخر کلمه میباشد مثل: افغانی, هراتی, زمینی, آسمانی, خاکی, مردمی. و "ین" مثل: شکرین, نمکین, زرین, سیمین. و "ینه" مثل: دیرینه, پارینه, پشمینه, زرینه. و "ه" مانند: شبانه, روزانه, چندروزه شده, دهه. و "گان" مثل: دهگان, گروگان.

**صفت مشبیه** (صفت مانند شده)- صفت مشبیه کلمه ای است که بر کننده کار دلالت میکند. فرق اسم مشبیه با اسم فاعل در این است که, صفت مشبیه بر حالت دائم و همیشگی دلالت میکند, درحالیکه اسم فاعل معنی تغیر و به نوبت گراییدن را میرساند. علامت صفت مشبیه در دری عبارت از الفی است که در آخر فعل یا امر حاضر اضافه میشود مانند: بینا, دانا, شنوا.

**صفت تفضیلی (اسم تفضیل)**- اسمی است که بر فزونی صفتی در یک چیز یا یک شخص در مقایسه با چیزی یا شخصی دیگر دلالت میکند ولی در زبان دری دارای وزن و قاعده مخصوصی نیست, فقط علامت "تر" و "ترین" در آخر اسم یا صفت اضافه شده و معنی رجحان و برتری را میرساند مثل: داناتر, بزرگتر, کوچکتر, داناترین, زیباترین, بزرگترین, کوچکترین.

**فعل**- فعل کلمه ای است که بر وقوع کاری یا امری در یک زمان دلالت کند و بر سه حالت است: "گذشته- حال- آینده" اشخاص فعل یا آنائیکه فعل به آنها نسبت داده میشود بر سه نوع اند: 1- "متکلم" 2- "مخاطب" 3- "غائب".

هریک اشخاص فعل یا مفرد است یا جمع.

**فعل ماضی** - فعل ماضی آنست که بر وقوع کاری در زمان گذشته دلالت کند مثل: رفتیم "مفرد متکلم" رفتی "مفرد مخاطب" رفت "مفرد غائب" رفتیم "جمع متکلم" رفتید "جمع مخاطب" رفتند "جمع غائب".

## انواع فعل ماضی:

**1- ماضی مطلق (ماضی تمام)** - ماضی مطلق یا تمام آنست که بر وقوع کاری در زمان گذشته دلالت کند بدون ذکر حالت دیگر مثل: رفتیم, رفتی, رفت, رفتیم, رفتید, رفتند.

**2- ماضی استمراری (ماضی جاری)** - ماضی استمراری یا جاری آنست که بر وقوع کاری در زمان گذشته و بطریق عادت دلالت کند و علامت آن "می" یا "همی" است, مثل: میرفتم, میرفتی, میرفتیم, همی رفتیم, همی رفتی, همی رفت.

**3- ماضی نقلی (ماضی اخباری)** - ماضی نقلی یا اخباری بر دو قسم است: یکی آنکه دلالت کند بر کاری که کاملاً گذشته است مثل: "نان را پخته ام" و دیگری آنکه دلالت کند بر کاری که کاملاً نگذشته است و هنوز باقی است مثل: "احمد خوابیده است" "محمود بیدار است"

**4- ماضی بعید (ماضی دور)** - ماضی بعید یا دور آنست که زمان وقوع آن دور باشد مثل: دیده بودم, دیده بودی.

**5- ماضی التزامی (ماضی همراه)** - ماضی التزامی یا ماضی همراه آنست که با شک و تردید همراه بوده و کسر آن حالت ماضی فعل را تغییر نمیدهد مثل: باید آمده باشد, شاید رفته باشد, ممکن کرده باشد.

**فعل مضارع (فعل مشابه)** - فعل مضارع یا مشابه بر زمان حال و آینده یکسان دلالت میکند و بر دو قسم است:

1- مضارع اخباری یا مشابه اخباری مثل: میخوابم, میخوابی, میخوابد.

2- مضارع التزامی یا مشابه همراه مثل: بخوابم, بخوابی, بخوابد.

**فعل مستقبل (فعل آینده)** - فعل آینده آنست که بر زمان آینده دلالت کند مثل: خواهم رفت, خواهی رفت, خواهد رفت, فعل مستقبل به کمک "فعل معین" **خواستن** صرف میشود.

**فعل مثبت و فعل منفی** - فعل مثبت آنست که بطریق اثبات بر وقوع امری دلالت میکند مثل احمد به خانه رفت, محمود به بازار رفت.

فعل منفی آنست که وقوع امری را بطریق نفی بیان میکند مثل: نکردم, نکردی, نکرد.

**فعل امر ونهی (فعل حکم و بازداشتن)** - فعل امر یا حکم آنست که حکم و فرمان را برساند مثل بگو, برو, بخور. شکل منفی فعل حکم را نهی یا بازداشتن میگویند مثل: نگو, نرو, نخور.

**فعل معین ( فعل یاری کننده) - فعل معین یا یاری کننده آنست که افعال دیگر بمدد و کمک آن صرف میشوند**  
و بر چهار قسم است:

**1- است** که ماضی اخباری یا نقلی بکمک آن صرف میشود مثل دیده ام- دیده است.

**2- بودن** که ماضی همراه و ماضی دور بکمک آن صرف میشود مثل: دیده بودم. دیده باشم.

**3- خواستن** که فعل آینده بکمک آن صرف میشود مثل: خواهم کرد. خواهند کرد.

**4- شدن** که افعال ناشناخته و نا معلوم بکمک آن صرف میشود مثل خوانده شد. خوانده شده است.

**صرف چیست؟** در معنی لغوی صرف عبارت از برگردانیدن یا بدل کردن چیزی به چیز دیگری است. در دستور زبان، صرف عبارت از علمی است که در گرفتن کلمه ای از یک کلمه دیگر بحث میکند و قواعدی را برای جایجا ساختن اشکال افعال بدست میدهد.

**فعل لازم و متعدی ( فعل ثابت و متجاوز) - فعل لازم یا ثابت آنست که مفعول ندارد و فقط به فاعل تمام میشود مثل: گفتن. شنیدن. خوردن. نوشیدن. خوابیدن. رفتن. دویدن.**

فعل متعدی یا متجاوز آنست که علاوه بر فاعل مفعول نیز دارد مثل: زدن. بردن. کشتن " احمد محمود را زد"

در دری برای آنکه فعل ثابت را متجاوز سازند در آخر فعل حکم آن " اندن" یا "انیدن" را اضافه میکنند مثل: "دویدن- دوانیدن" " شنیدن- شنوانیدن" " سوختن- سوزاندن"

برخی منشأ کلمات مانند مانند آموختن. دوختن. ریختن. فروختن. آمیختن. شکستن هم ثابت اند و هم متجاوز.

**مفرد و جمع - کلمه مفرد بر یک شخص یا یک چیز دلالت میکند مثل: مرد. زن. کتاب. قلم.**  
جمع آنست که بر دو یا بیشتر دلالت کند مثل: مردان. زنان. کتابها. قلمها.

علامت جمع در دری "ان" و "ها" است. جاندران با "ان" جمع بسته میشوند. مثل: زنان. مردان. کودکان. شیران. مرغان. مگسان و بی روح با "ها" جمع بسته میشود مثل: گلها. خارها. آبها که بیروح اند.

رستنی ها و برخی از اعضای بدن نیز با "ان" جمع بسته میشوند مثل: درختان. گیاهان. چشمان. ابروان. دستان. انگشتان.

کلمه ای که در آخر آن الف یا واو باشد چون با "ان" جمع شود "ی" به آن افزوده میشود مثل: "بینا- بینایان" " سخنگو- سخنگویان". در کلمات بازو. بانو. گیسو. آهو. جادو "ی" اضافه نمیشود و بازوان. بانوان. گیسوان. آهوان. جادوان میگویند.

علامت جمع در عربی "ات" است. به این لحاظ جمع بستن کلمات دری فارسی با "ات" مانند سفارشات, فرمایشات, دهات, باغات, گزارشات غلط است.

در زبان دری فارسی میتوان برخی کلمات عربی را با "ان" یا "ها" جمع بست مانند: واعظان. عاشقان. عارفان. طبیبان. قلمها, کتابها, عراده ها.

در دری فارسی مانند برخی کلمات عربی بعد از کلمه جمع "ه" مؤنث را افزودن غلط است مثل: کالاهای وارده یا فرمانهای صادره یا گزارشات واصله. و همچنین کلمات کمسیون متشکله که برای کلمه غیر عربی صفت مؤنث می آورند غلط است. اسم جمع مانند لشکر. دسته. رمه. گروه را میتوان گاهی با "ان" و گاهی با "ها" جمع بست مانند: دسته ها. رمه ها. گروهها. مردمان. گله ها. توده ها. در کلمات مرکب چون نازک بدن. شیرین سخن علامت جمع بکلمه آخر اضافه میشود مثل: نازک بدنان. شیرین سخنان.

#### قید:

قید عبارت از کلمه ای است که فعل یا صفت یا یک مفهوم را به زمان و مکان و یا یک حالت مقید سازد.

**قیود زمان:** همواره. پیوسته. دیر. زود. شب. روز. دوش. پار. گاه. ناگهان.  
**قیود مکان:** آنجا. اینجا. بالا. پایین. پیش. پس. چپ. راست. درون. بیرون.  
**قیود مقدار:** کم. بیش. فراوان. بسیار. بسا. بسی.  
**قیود نفی:** نه. هیچ. بهیچوجه. هرگز. بهیچصورت.  
**قیود تأکید:** البته. بی گمان. واضحاً. بی چون و چرا. مطلقاً. بدرستی. لابد.  
**قیود ترتیب:** دمام. درانجام. درپایان. در آغاز. دسته دسته. گروه گروه. پیاپی.  
**قیود شک:** شاید. مگر. پنداری. گویی.  
**قیود تشبیه:** چنین. چنان. همانگونه. همانا. همانطور.

#### پیشاوند و پساوند:

پیشاوند یا پیشوند کلمات یا حروفی را میگویند که درپیش برخی کلمات افزود شده و معنی آنها را تغییر دهد و عبارت اند از: نا. بی. هم. فرا. فرو. بر. و چون در جلو کلمات آیند مانند: ناتوان. بی پروا. همنشین. فراخور. فرومایه. برگزیده از آنها میسازند.

پساوند یا پسوند کلمات و حروفی را میگویند که به آخر کلمات افزوده شده، حالت، صفت، زمان، مکان، فعل و مفهوم مالکیت یک مشی را به آن اضافه میکند و بر چند دسته است.

**1- پساوند نسبت:** که عبارت است از "لین" مانند: برین. نمکین. رنگین. زرین. پیشین. دیرین. و "ینه" مانند: پشمینه. دیرینه. زرینه. پیشینه. و "گان" مانند: بازرگان. گروگان. بنده گان. و "گین" مانند: آبگین. شرمگین. غمگین. سهمگین. و "ناک" مانند: غمناک. دردناک. سوزناک. بویناک. و "مند" مانند: دردمند. صحتمند. خردمند. زورمند. و "یار" مانند: هوشیار. بختیار. دستیار. و "ور" مانند: هنرور. کینه ور. تاجور.

**2- پساوند مشابهت:** که عبارت است از "وار" مانند: بنده وار. شاهوار. و "انه" مانند: خردمندانه مردانه. دوستانه. و "سان" مانند: مردسان، دیوسان، شیرسان. و "آسا" مانند: غول آسا. سیل آسا. درد آسا. و "وش" مانند: پرپوش. ماهوش.

**3- پساوند مکان:** که عبارت است از "گاه" مانند: خوابگاه. بزمگاه. رزمگاه. کمینگاه. و "ستان" مانند: بوستان. گلستان. نخلستان. کوهستان. تاکستان. و "کده" مانند: بتکده. دهکده. آتشکده. ماتمکده. و "لاخ" مانند: سنگلاخ. دیولاخ. و "زار" گلزار. لاله زار. مرغزار. و "بار" مانند: جویبار، رودبار. و "سار" مانند: کوهسار.

- 4- **پساوند زمان:** که عبارت است از "ان" مانند: بهاران. شامگاهان. بامدادان. برگریزان. و "گاه" مانند: شبانگاه. شامگاه. صبحگاه. و "گاهان" مانند: شامگاهان. صبحگاهان. سحرگاهان.
- 5- **پساوند فاعلی:** که عبارت است از "نده" مانند: زننده. گوینده. دهنده. و "ان" مانند: خندان. گریان. شتابان. و "ار" مانند: دوستار. آهنگار. پرستار. و "گار" مانند: آموزگار. کردگار. و "کار" مانند: ستمکار. درستکار. و "گر" مانند: بیدادگر. ستمگر. دادگر. برزگر. کارگر.
- 6- **پساوند محافظت:** که عبارت است از "دار" مانند: پرده دار. سرایدار. نگهدار. و "بان" مانند: باغبان. دربان. دهگان. و "وان" مانند: کاروان. ساروان.

**اصوات-** اصوات عبارت از کلماتی هستند. که در حالات تحسین و تعجب و درد و تنبیه و افسوس گفته میشود و بقرار دیل است:

- در تحسین و تعجب: وه. عجباً. شگفتا.
- در درد و افسوس: آه. آخ. وای. دریغ. دریغاً. دردا.
- در ندا: ای. شهریارا. پروردگارا.
- در تنبیه: زنهار. مبادا. هان. الا.

**ختم**

**چطور کلمات دری فارسی را باید ترکیب نمود.**

**مؤلف : احمد آریا**

## چطور کلمات دری فارسی را باید ترکیب نمود.

الف	در اول کلمه جدا نوشته میشود	در میان کلمه بعد از حرف ماقبل یکجا نوشته میشود. غیر ازل از حرف آخر جدا نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست نوشته میشود	الف را نمیتوان با ذ ر ز ژ و پیوست نوشت
	اسب انگور انگشت اسم انسان	تمام مکان زمان کلام سلام شمال	ما شما آنها اینها	

ب	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	در میان کلمه همیشه پیوست نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست و یا جدا نوشته میشود	ب بعد از الف د ذ ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود
	بام بود برگ برنج	ابر صبر کباب سبک	کتاب شب لب سیب تب	

پ	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	در میان کلمه همیشه پیوست نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست و یا جدا نوشته میشود	پ بعد از الف د ذ ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود
	پدر پروانه پارسال پنبه	سپید سپرد چپرکت	اسب گپ توپ	

ت	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	در میان کلمه همیشه پیوست نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست و یا جدا نوشته میشود	ت بعد از الف د ذ ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود
	توتازه تمام تنور تبار	ایستاده ستاره شتر بستر گفتار	بوت چرت برکت چپرکت حرارت	

ث بعد از الف د ن ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست و یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه همیشه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ث
	مثالث انات مخنث	کثیر مثل نثر	ثانیه ثور ثقیل ثمر ثانی ثبات ثروت	

ج بعد از الف د ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست و یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه همیشه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ج
	برنج کج حج باج تاج کاج	سجد عجب اجازه حنجره	جواب جارو جمع جسم	

چ بعد از الف د ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست و یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه همیشه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	چ
	هیچ قوچ پوچ	بچه صندوقچه خمچه چوچه	چرت چرا چشم چادر	

ح بعد از الف د ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست و یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه همیشه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ح
	طرح ربح افتتاح واضح مدح فتح	محدود متحد محبت بحر	حرف حمام حالا	

خ بعد از الف د ن ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست و یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه همیشه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	خ
	طبخ کاخ	پُخت تخت رخت سخت سخن ناخن	خوب خیر خمیر خاله خوراک خطر	

د با الف ذ ز ژ و بصورت پیوست نوشته نمیشود.	<b>در آخر کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در میان کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در اول کلمه</b> جدا نوشته میشود	د
	آورد شد بود کرد داد دود	شدید آدم وعده بدن	درب دارو داستان دیوار	

ذ با الف د ر ژ و بصورت پیوست نوشته نمیشود.	<b>در آخر کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در میان کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در اول کلمه</b> جدا نوشته میشود	ذ
	کاغذ لذیذ اتخاذ	گذر عنبر غذا جذب اذان اذعان اذکار	ذکر ذکی ذاکر	

ر با الف د ذ ز ژ و بصورت پیوست نوشته نمیشود.	<b>در آخر کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در میان کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در اول کلمه</b> جدا نوشته میشود	ر
	برادر پدر مادر پسر دختر ابر	کرد برد آورد خورد باران	رفت رسم رود راه	

ز با الف د ذ ر ژ و بصورت پیوست نوشته نمیشود.	<b>در آخر کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در میان کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در اول کلمه</b> جدا نوشته میشود	ز
	آواز عزیز میز باز ساز	عزیز ارزان آرزو دروازه	زمین زود زانو زغال	

ژ با الف د ر ز ژ و بصورت پیوست نوشته نمیشود.	<b>در آخر کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در میان کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>در اول کلمه</b> جدا نوشته میشود	ژ
	ستیز تیراژ	فازه واژه	ژاله ژنده ژرفا ژولیده	

س س بعد الف ذ ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست و یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست میشود	س
	درس غرس پرس ترس هیچکس لباس	داستان بستر دست درست بسته	ساعت سوزن ستاره سامان سنگ	

ش ش بعد الف ذ ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست و جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ش
	کشمش کشش غرش بینش	کشمش حشمت کشش مشام چاشت	شب شام شنبه شتر شیر	

ص ص بعد از الف ذ ر ر ز ژ بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ص
	نقص نواقص قصص	حصه مصافه قصه تقصیر وصل	صبح صدا صورت صابون صندوق	

ض ض بعد از الف ذ ر ر ز ژ بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ض
	مريض عريض فرض نبض	مضر عرضه تقاضا	ضرور ضرب ضد ضمیمه	

ط ط بعد از الف ذ ر ر ز ژ بطور جدا و مطلق نوشته میشود	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ط
	توسط خط خیاط وسط	خطابه خطوط	طب طور طاقت	

ظ بعد از الف د ن ر ز ژ بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ظ
	محفوظ لفظ الفاظ حفظ	تظاهر مظفر تظمین	ظرف ظاهر ظفر	

ع بعد از الف د ن ر ز ژ بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ع
	سمیع ضایع شعاع	تعین معین سامعه تعلق معلق سرعت	عفو عمل عقل عقرب عیان	

غ بعد از الف د ن ر ز ژ بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	غ
	داغ مرغ دوغ باغ تیغ جیغ فارغ تبلیغ ابلاغ	مغلق لغت لغزش غلغله	غروب غبار غیر غوطه غیب	

ف بعد از الف د ن ر ز ژ بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ف
	خوف عقیف خلاف مخفف	تخفیف تحفه طفل طایفه	فردا فتح فصل فصیح فقط	

ق بعد از الف د ن ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ق
	شفق شوق شرق برق شفیق شقوق	مقصد مقدار تقریر اقرار قلب	قد قوت قریب قصد قانع	

ک بعد از الف د ن ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ک
	کمک پیشک پاک کبک تاک ملک نمک	تکه تکه تکیه چکچک فکر تکرار شکل شکر امکان	کار کبیر کلام کج کسر کم کدام کمک	

گ بعد از الف د ن ر ز ژ و بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	گ
	رگ گرگ سگ گنگ پرگ تنگ	افگار نگاه اگر انگور میگویند سنگی	گفتار گرم گاو گوسفند گم گندم گران	

ل بعد از الف د ن ر ز و بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ل
	عمل شامل نقل انتقال معقول دل ذال	طلب ملک کالا معلم طلاب طلاء توله	لام لب لباس لطیفه لاله لیمو	

م بعد از د ن ر ز و بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	م
	دام هم انجام کام هستم جسم	همان امروز جمع زمین	من ما مورچه مرغ مهتاب مریض	

ن بعد از الف د ن ر ز و بطور جدا و مطلق نوشته میشود.	در آخر کلمه پیوست یا جدا نوشته میشود	در میان کلمه پیوست نوشته میشود	در اول کلمه پیوست نوشته میشود	ن
	خوردن رفتن اکنون توان	انجام نارنج مانند تنگ	نان نیم نو نصف نزدیک	

<b>و</b>	<b>در اول کلمه</b> پیوست نوشته نمیشود	<b>در میان کلمه</b> پیوست یا جدا نوشته میشود	<b>در آخر کلمه</b> پیوست یا جدا نوشته میشود	<b>و بعد از الف د ذ</b> ر ز میشود. مطلق نوشته میشود.
	وعده واحد ولد وقت ورزش وادی واقعه	موقع اوقات اوراق آذوقه قوی قوت قول	مو رو بو خو جو وضوء دارو درو برو بدو	

<b>هه</b>	<b>در اول کلمه</b> پیوست نوشته میشود	<b>در میان کلمه</b> پیوست نوشته میشود	<b>در آخر کلمه</b> پیوست یا جدا نوشته میشود	<b>هه</b> را میتوان به امتداد کلیه حروف الفباء نوشت. ولی بعد از <b>الف</b> به شکل "ه" بطور جدا و مطلق نوشته میشود.
	هوا هفت هدیه هفتاد هفته هوشیار	مهم فهم جهل تهداب تهی	هفته همه بچه جمعه جاه کلاه کاسه دفترچه	

<b>ی</b>	<b>در اول کلمه</b> پیوست نوشته میشود	<b>در میان کلمه</b> پیوست نوشته میشود	<b>در آخر کلمه</b> پیوست و یا جدا نوشته میشود	<b>ی</b> بعد از <b>الف د ذ</b> ر ز و به شکل <b>ی</b> بطور جدا و مطلق نوشته میشود.
	یاد یابو یخ یعنی یقین یک	عید مقیم دیده چیست قیوم صید قید حیات	معنی خوبی های وای وادی همگی شادی شیرینی	

**ختم**

**این جزوه برای فروش نیست!**

**حق طبع و تقلید خاصهء مؤلف است**

مارچ سال 2011 عیسوی